

نادرشاه افشار و اعطای منصب شیخ الاسلامی کردستان به خاندان موالی (۱۱۶۰ق)

محسن رحمتی^۱
پرستو مظفری^۲

چکیده

در دوره صفوی، ایالت کردستان، به عنوان یکی از چهار ولایات والی نشین در قلمرو صفوی بود که توسط خاندان حکومت‌گر محلی بنی‌اردلان و خاندان‌های وابسته به آنان اداره می‌شد که یکی از آنها، خاندان موالی بودند. در طول دوران صفوی، مقام شیخ‌الاسلامی در دست خاندان محلی موسوم به «سادات شیخ‌الاسلامی» بود و اعضای خاندان موالی نیز با عنوان ملا و مفتی، در امور مذهبی و قضایی کردستان اردلان حضور داشتند. با آشفتگی اوضاع سیاسی بعد از سقوط صفویان، سیاست مذهبی نادرشاه افشار و همچنین تغییر نگرش نادرشاه افشار به خاندان اردلان، و در نتیجه، ضعف داخلی خاندان اردلان، زمینه برای توسعه نفوذ محلی و ارتقای موقعیت خاندان موالی فراهم گردید؛ چنان‌که در سال ۱۱۶۰ق در اواخر دوره حکومت نادرشاه افشار با حفظ سمت، صاحب کرسی شیخ‌الاسلامی در ایالت اردلان شدند. اگرچه در آشفتگی‌های سیاسی بعد از نادرشاه، از این سمت خلع شدند، اما از دوره قاجار دوباره آن را تصاحب کردند. این پژوهش با روش شیوه توصیفی - تحلیلی و با

^۱ استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول): rahmati.mo@lu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکترا، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان: mozafari.pa@fh.lu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۲۵

اتکا به یک سند نویافته از عهد افشاری، ضمن بررسی فعالیت خاندان موالی در منصب قضاوت و جایگاه آنان در ساختار اداری و تحولات سیاسی حکومت محلی اردلان، چگونگی دستیابی آنان به مقام شیخ‌الاسلامی کردستان را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی

نادرشاه افشار، خاندان موالی، خاندان اردلان، شیخ‌الاسلامی، قضاوت، کردستان.

مقدمه

یکی از ریشه‌دارترین حکومت‌های محلی در تاریخ سیاسی ایران، خاندان کُرد اردلان در منطقه کردستان بود که از اواخر دوره ایلخانی تا اواسط دوره ناصری، به طور منقطع بر بخش‌های وسیعی از نواحی غرب ایران مشتمل بر استان کردستان امروزی و بخش‌هایی از استان‌های کرمانشاه، همدان و لرستان فرمان می‌راندند و از قلمرو آنها با عنوان کردستان اردلان یاد می‌شد. این ایالت به مرکزیت سنندج، مشتمل بر هیجده بلوک بود که اغلب حکام آن، از سوی والی اردلان در سنندج تعیین می‌شد. حکمرانان اردلان از دوره شاه‌عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ق) با عنوان و لقب والی در ردیف والیان چهارگانه به اطاعت رسمی از دولت ایران گردن نهادند (بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۸۲-۸۹؛ اسکندر منشی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۸۶۷؛ میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴-۵).

والیان اردلان در دوره شاه‌صفی (حک: ۱۰۳۸-۱۰۵۲ق)، شهر سنندج را تأسیس کردند و به عنوان مرکز قلمرو خود انتخاب نمودند و تشکیلات اداری مشخص و منظمی را برای اداره قلمرو خویش در آنجا ترتیب دادند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴-۵؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۲). در این تشکیلات، بیشتر مناصب نظامی در دست اعضای خاندان اردلان و مناصب اداری و دیوانی آن همچون: وزارت، وکالت، خزانه‌داری، شیخ‌الاسلامی، قضاوت و جز آن در دست خاندان‌های بومی - محلی وابسته به آنان بود. مهم‌ترین مشخصه این مناصب، موروثی بودن آنها بود؛ چنان‌که اعضای خاندان‌های صاحب‌منصب، به این عنوان و لقب شهرت داشتند.

یکی از معروف‌ترین این خاندان‌ها، خاندان موالی بود که در کردستان منصب قضاوت را بر عهده داشتند. در ایران دوره صفوی، قاضی از جمله مقامات مهم روحانی بود که توسط شیخ‌الاسلام انتخاب می‌گردید. شیخ‌الاسلام ریاست محاکم شرع را بر عهده داشت و در مواردی حق تنبیه والی متخلف را نیز داشت. قاضی درباره امور مذهبی و دعاوی حقوقی مدنی حکم می‌داد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۲۴).

در سلسله مراتب اداری، قاضی در مرتبه‌ای فروتر از شیخ‌الاسلام و زیر نظر او انجام وظیفه می‌کرد. در کردستان نیز شیخ‌الاسلام ولایت، از حق تقدم و احترام بر تمامی قضات و عالمان برخوردار بود (سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۹۰). برای شیخ‌الاسلام سنندج، القابی چون: صدراالاسلام، یمین‌الاسلام، امین‌الاسلام، شرف‌الاسلام و سلطان‌العلماء، در دوره‌های متأخرتر به چشم می‌خورد. این موضوع، از روی اسناد این دوره و شجره‌نامه خاندان موالی، به درستی قابل دریافت است.

پژوهش حاضر، در صدد است بر اساس سندی از دوره افشاریه، ارتقای جایگاه خاندان موالی را از منصب قاضی به شیخ‌الاسلامی نشان دهد و نیز به پرسش ذیل پاسخ دهد: چرا و چگونه خاندان موالی به منصب شیخ‌الاسلامی از سوی دولت مرکزی دست یافتند؟

درباره اوضاع سیاسی-اداری کردستان در عهد حاکمیت بنی‌اردلان، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که محور اصلی آنها، خاندان اردلان و اقدامات و عملکرد سیاسی‌شان بوده است؛ چنان‌که بهرامی-مظفری (۱۳۹۰)، تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی‌نشین اردلان، و همچنین فرزنی-رجبی (۱۳۹۴) نیز ساختار سیاسی-اداری خاندان اردلان کردستان را مورد بررسی قرار داده‌اند. مطالعه ساختار و تشکیلات اداری اردلان، نشان می‌دهد که در نظم و انسجام ساختار حکومت محلی اردلان، عملکرد چندین مقام که اغلب به طور موروثی در میان خانواده‌های متعدد دست‌به‌دست می‌شد، حائز اهمیت است؛ اما فقط بخشی از تحقیقات موجود، به توصیف و تشریح نقش خاندان‌های محلی در امور سیاسی-اداری این ایالت تخصیص یافته است. همچنین مظفری و همکاران (۱۳۹۵)، به توصیف نقش خاندان قادری در امور سیاسی و فرهنگی کردستان در دوره قاجار پرداخته‌اند. رحمتی-مظفری (۱۳۹۶) نیز نقش و اقدامات خاندان وزیرری را در امور کردستان، و ثوابت-مظفری و امیدوی فرد (۱۳۹۷) نیز رابطه دو خاندان وکیلی و اردلان را مورد بررسی قرار داده‌اند. بنابراین، معلوم است که هیچ‌یک از محققان تاکنون به طور اختصاصی به خاندان موالی در

حکومت اردلان نپرداخته‌اند. تنها در مقاله مشترک بهرامی - مظفری (۱۳۹۰: ۶۶) در حد چند سطر به معرفی خاندان موالی پرداخته شده است. از این رو، پژوهش پیش رو، در صدد است به‌طور جایگاه مذهبی خاندان موالی از منصب قضاوت به مقام شیخ‌الاسلامی بپردازد.

منصب قضاوت و پیشینه حضور خاندان موالی در دستگاه بنی‌اردلان

تأسیس شهر سنندج مصادف با سال ۱۰۴۶ق/۱۶۳۶م، نقطه عطفی در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حکومت اردلان بود. این شهر به‌عنوان پایتخت حکومت اردلان، بر روی ویرانه‌های روستایی به نام سنه‌دژ در نزدیکی قلعه حسن‌آباد توسط سلیمان‌خان اردلان (حک: ۱۰۴۰-۱۰۶۶ق) بنا نهاده شد (وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۳۰). تا پیش از این، دوران خاندان اردلان مرکزیت یکپارچه و مستقلی نداشتند و در دوره‌های مختلف هربار یک یا دو قلعه از قلاع مهم چهارگانه، اعم از: حسن‌آباد، زلم، پالنگان و مریوان، پایتخت این خاندان می‌گردید (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۲۲). قلعه‌های مذکور، از نوع قلاع کوهستانی - نظامی بودند که در مناطق صعب‌العبور قرار داشتند و هر یک در دوران مختلف تجدید بنا شده و توسعه می‌یافتند (بهرامی - مظفری، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۵).

سلیمان‌خان اردلان، پس از یک دوره حضور در اصفهان، آشنایی با معماری شهری و نظام حکومتی صفویان، به تأسیس شهر و ایجاد مشاغل و مناصب جدید، به تقلید از ساختار اداری - نظامی صفویان اقدام کرد. نسخه‌ای از مقامات بزرگ و کوچک، از روی الگوی مرکزی در کردستان اردلان به وجود آمد که در رأس آن، خان اردلان به‌عنوان بالاترین مرجع سیاسی - نظامی با لقب «والی» قرار داشت. تسهیل اداره تشکیلاتی با شمایل نوین، والی اردلان را به تقسیم بخشی از قدرت خود در میان زیردستانش ترغیب کرد و مهم‌ترین مناصب، به بزرگان و افراد صاحب نفوذ منطقه سپرده شد. اگرچه عده‌ای، به‌ویژه در امور نظامی، وابستگی نسبی با خاندان اردلان داشتند، اما در برخی عناوین، شایستگی‌ها و توانایی‌های شخصی برای انتصاب مدنظر قرار گرفت.

در تمام ایالات و ولایات عصر صفویه، دو نفر قاضی و شیخ‌الاسلام با شرح وظایف مشخص وجود داشتند که به امور مذهبی و قانونی رسیدگی می‌کردند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸:

۴-۵ و تعلیقات مصحح: ۷۵-۷۱؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۸۸). بنابراین، از جمله مشاغلی که در دستگاه حکومت محلی اردلان شکل گرفت، شغل قضاوت بود. قاضی، جایگاه مهمی داشت و قوانین شریعت، با کمک فتوای او در جامعه تحت نفوذ خان اردلان جاری می‌گردید (بهرامی - مظفری، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۵).

شاید منصب قضاوت با شمایی نوین و منسجم، رهاورد آغاز دوران حیات شهرنشینی حکومت اردلان بوده باشد (بهرامی - مظفری ۱۳۹۰: ۶۴)؛ اما در سالیان پیش از ۱۰۴۶ق، صدور فرامین شریعت از سوی اعضای این خاندان به عنوان ملا یا مفتی در حکومت اردلان انجام می‌گرفته است. در تأیید این ادعا، منابع پیش از بنیان شهر سنندج، از «ملایعقوب نامی» به عنوان قاضی در دستگاه حکومت اردلان یاد کرده‌اند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۴۳).

خاندان موالی و کارکردشان در دستگاه حکومت اردلان

موالی، به معنای خادم و تابع است که رهبران دینی و معنوی والی‌نشین اردلان محسوب می‌شدند (اردلان، ۱۳۸۷: ۲۴۹). از خاندان موالی و ریشه خانوادگی آنان و زمان و چگونگی ورودشان به تشکیلات سیاسی حکومت اردلان اطلاعی در دست نیست. مردوخ از ملاعبدالحسین نامی به عنوان بزرگ جد ایشان یاد می‌کند و او را سرسلسله موالی اردلان و «مشایخ‌الاسلام سنندج» خوانده است (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۴۳). وقایع‌نگار از ملایعقوب به عنوان اول شخص این خاندان نام می‌برد که در سال ۱۰۰۸ق. در قلعه پالنگان حضور داشت (وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۲۰۲). ملایعقوب از نوادگان ملاعبدالحسین بود که در قرن یازدهم وفات یافت و مدتی هم قاضی قلعه حسن آباد بود. تا اواخر حکومت نادرشاه افشار، منابع محلی از تنها عنوانی که برای اخلاف ملاعبدالحسین استفاده کرده‌اند، عنوان قاضی است. با این حال، مردوخ، از خود ملاعبدالحسین به عنوان «مشایخ‌الاسلام» شهر سنندج یاد می‌کند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۴۳). با وجود گزارش مردوخ، این احتمال وجود دارد که خود ملاعبدالحسین نیز مرتبه قاضی داشته و بعدها بر اساس مرتبه شیخ‌الاسلامی که نوادگان او به دست آوردند، مردوخ این عنوان را نیز بر ملاعبدالحسین اطلاق نموده و تعمیم داده باشد.

منصب قضاوت شهر سنندج، در انحصار خاندان موالی بود و قاضی شهر، فقط از اعضای

این خاندان تعیین می‌شد.^۱ خاندان موالی نسل اندر نسل از روحانیان طراز اول کردستان اردلان بودند. از این رو، مشروعیت لازم، برای احراز این مقام را داشتند. آنان اگرچه به امور مذهبی و معنوی ولایت اردلان رسیدگی می‌کردند، اما گرایش‌های سیاسی نیز داشتند. وابستگی‌شان به دستگاه حکومت محلی، مهم‌ترین دلیل این تمایلات بوده است. ملا یعقوب، نوه ملا عبدالحسین، در اختلافات میان هه‌لوخان (حک: ۹۹۸-۱۰۲۶ ق) و پسرش خان احمدخان (حک: ۱۰۲۶-۱۰۴۶ ق)، جانب خان احمدخان را گرفت. این حمایت، دشمنی هه‌لوخان را علیه او برانگیخت و او تصمیم به قتل ملا یعقوب گرفت (مستوره، ۲۰۰۵: ۵۴). تمایل به قدرت دنیوی در زمان جانشینان ملا یعقوب نیز ادامه یافت. یک منبع محلی می‌گوید: ملاحسین، یکی از نبیره‌های ملا یعقوب، «شخصی بزرگ دارای مقامات دنیوی و اخروی» بود (وقایع نگار، ۱۳۸۱: ۲۰۲).

وظایف و اختیارات قاضی در سنندج

بر اساس شواهد موجود، دستگاه قدرت محلی اردلان، تشکیلات قضایی خاصی با سلسله‌مراتب، عناوین و القاب متنوع، داشته است؛ ولی امروزه به سبب فقر اطلاعات، آگاهی چندانی درباره جزئیات وظایف صاحبان این عناوین و شیوه ارتباطشان با یگدیگر، در دست نیست. قوانین غالب در محاکم سنندج، قوانین شرعی بود. قاضی که مجری قانون بود، بایستی از طبقه روحانیان و یا در اصطلاح عمومی ملا می‌بود تا با آگاهی به امور شرعی، بتواند به صدور فرامین و فتاوی دینی بپردازد. از مهم‌ترین کارکردهای منصب قضاوت، علاوه بر اجرای قانون، اداره امور مناکحات، تولیت موقوفات، معاملات، سیاسات، قضاوت و اجرای حدود شرعی مردم بود (اردلان، ۱۳۸۷: ۲۴۹). در سنندج، اسناد،

^۱ - امروزه بر ما معلوم نیست که منصب قضاوت در بلوکات دیگر کردستان در دست چه کسانی بوده است؟ آیا از اعضای خاندان موالی به بلوکات دیگر کردستان قاضی فرستاده می‌شد؟ یا از خاندان‌های محلی بدین منظور استفاده می‌گردید؟ تنها در مورد بلوک اورامان، یکی از مهم‌ترین بلوکات کردستان اردلان، این آگاهی وجود دارد که اداره امور مذهبی و معنوی آن، در دست خاندان مردوخی بود. مردوخی‌ها، از محلی‌های بلوک اورامان و از روحانیان طراز اول بودند. قاضی عبدالله مردوخی، مؤلف تاریخ سلاطین هورامان یک از آنان بود. (مردوخی (شیدا)، قاضی عبدالله، تاریخ سلاطین هورامان، به کوشش: احمد نظیری، سنندج: پرتو بیان، ۱۳۸۳: ۸)

قراردادهای حقوقی - مدنی و فرامین خان اردلان، فقط با مهر قاضی شرع رسمیت می‌یافت. مردوخ، به سجع مهر ملاعبداللطیف قاضی با مضمون «یکی بود شاهد اثبات دین / چون خط عبداللطیف ابن حسین» اشاره کرده است (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۴۳).

برای قاضی شهر سنندج، علاوه بر شرح وظایفی که پیش‌تر یاد شد، مسئولیت‌های دیگری ذکر گردیده است که اغلب موقتی بودند؛ به‌طور نمونه، گزارشی از وقایع دهه پایانی حکومت صفویان نشان می‌دهد که ملاعبدالکریم، قاضی اردلان، در مقام حاکم شرع سنندج، متولی کاروان‌سرای با بیش از شصت حجره در جنب بازار بزرگ شهر بوده است (قاضی، ۱۳۸۷: ۳۷). این کاروان‌سرا در زمان محمدخان گرجی، حاکم صفوی کردستان، ساخته شد. بخشی از درآمد آن، به ملاعبدالکریم تعلق داشته و تتمه آن نیز «صرف عمارت عتبات عالیات» می‌شد (مستوره، ۲۰۰۵: ۸۴). ظاهراً ملاعبدالکریم به فرمان شاه‌سلطان حسین، این وظیفه را بر عهده داشته است (قاضی، ۱۳۸۷: ۳۷).

اوضاع سیاسی کردستان در اواخر دوره صفویه و نقش خاندان موالی در تحولات آن

یکی از مهم‌ترین مشکلات داخلی اردلان‌ها، اختلاف آنان با قدرت محلی بابان بود. بابان‌ها، خاندان محلی کرد بودند که از سوی دولت عثمانی بر شهرزور و نواحی اطراف آن حکومت می‌راندند (بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۸۰-۲۸۸). بابان‌ها و اردلان‌ها، از دیرباز به عنوان رقبای سیاسی همدیگر، در بخشی از مرزهای ایران و عثمانی بودند (ثواقب - مظفری، ۱۳۹۸: ۶۵). اواخر حکومت صفویان و در پی ضعف حکومت مرکزی و مشکلات داخلی حکومت اردلان، فرصتی برای دست‌اندازی بابان‌ها به قلمرو کردستان بود. ضعف والی اردلان در مهار این تهاجمات و تحولات داخلی سنندج از یک‌سو، و نیز سیاست‌های مذهبی صفویان از دیگر سو، به دخالت مستقیم دولت مرکزی در امور کردستان منجر شد. تا پیش از این‌زمان، خاندان اردلان در شرایط نیمه‌مستقلی از حکومت مرکزی به اداره کردستان می‌پرداختند؛ اما از اواخر حکومت صفویان، این شرایط دستخوش تغییر شد و دولت مرکزی، حکامی از دربار اصفهان برای اداره کردستان اعزام کرد (وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۱۰۰-۱۰۱).

در دوره شاه‌سلطان حسین (حک: ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق)، با غلبه علمای شیعی بر دربار صفوی، تلاش‌هایی برای گسترش تشیع در سراسر کشور صورت گرفت. در همین باره،

۲۶۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

ناآرامی‌های مرزی، بهانه‌ای برای اعزام حکام از اصفهان به سنندج شد و از سال ۱۱۱۳ ق، نخستین حاکم غیربومی از سوی دربار مرکزی وارد کردستان شد (مستوره، ۲۰۰۵: ۸۴). بدین ترتیب، به مدت یک دهه، حکومت از خاندان اردلان سلب گردید و چهار حکمران صفوی، یکی پس از دیگری، به حکومت کردستان منصوب شدند. مهم‌ترین مشخصه این دوران، سخت‌گیری‌های مذهبی و برانگیختن اختلافات مذهبی در کردستان بود که اکثریت جمعیت آن، در این برهه، پیرو اهل سنت و جماعت بودند (مصنف، ۲۵۳۶: ۳۶). خاندان موالی در این دوران، به پشتوانه جایگاه معنوی خود، سعی کردند از وضعیت پیش‌آمده بهره گرفته، پیوندهای خود را با خاندان اردلان محکم نمایند و در راه اعاده قدرت آنان، حمایتشان کنند.

ملا عبدالکریم به عنوان قاضی، با تحریک جمعی از مردم کردستان برای اعتراض به عملکرد تفرقه‌آمیز حکام صفوی، روانه دربار صفویان شد و از راه روابط دوستی با برخی از چهره‌های دربار و وساطت آنان، به نزد شاه‌سلطان حسین راه یافت. وی در ملاقات با سلطان حسین، درخواست انتصاب مجدد خاندان اردلان را مطرح کرد (قاضی، ۱۳۸۷: ۳۸۳۷). ملا عبدالکریم برای مجاب ساختن دربار صفوی، مسئله تفاوت مذهبی حکام غیربومی، بروز اختلافات مذهبی و از دست رفتن امنیت کردستان را پیش کشید و تأکید کرد که تداوم این اختلافات، خطر خروج تابعیت سکنه سنتی مذهب سنندج را در پی خواهد داشت. صفویان، به خوبی می‌دانستند قرب همجواری کردستان با خاک عثمانی و اشتراک مذهب اهالی آن با ترکان عثمانی، راه این مهاجرت را تسهیل می‌کند. از این رو، حکومت کردستان اردلان را بار دیگر به خاندان اردلان تفویض کردند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۳۰). عباسقلی خان اردلان که به واسطه اعمال نفوذ ملا عبدالکریم قاضی، به حکومت کردستان اردلان منصوب شد، به پاس این خدمت، «... چند قریه به عنوان تیول و وظیفه، بیست باب (?) مسلمان و اهل ذمه را به صیغه معافی برای خدمتگزاری او مقرر و مفوض داشت و در وقتی که عباسقلی خان به سفر طهران از طرف شاه‌سلطان حسین مأمور شد، ملا عبدالکریم را به نیابت خود بر سر ولایت قرار داد» (قاضی، ۱۳۸۷: ۳۹).

در پی سقوط حکومت صفویان و دست‌اندازی عثمانی‌ها به خاک ایران، قلمرو والیان اردلان از غارت و دستبرد بابان‌ها به عنوان نمایندگان عثمانی در شهرزور، در امان نماند و سنندج به دست خانه‌پاشا بابان افتاد. وی به مدت سه الی چهار سال، حاکم بلامناع سنندج

بود (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۳۵). با آغاز سلطه بابان‌ها بر خاک کردستان اردلان، ملاعبدالکریم قاضی، شخصیت جاه‌طلب خاندان موالی، خود را به کانون قدرت جدید در کردستان نزدیک کرد. مستوره ضمن گزارش وقایع کردستان در دوران استیلای خانه‌پاشا، از مأموریت ملاعبدالکریم به عنوان نماینده سیاسی پاشای بابان به دربار عثمانی می‌گوید: «... ملاعبدالکریم قاضی را به تبلیغ و مژده تسخیر ولایات ایران و اعطای وظیفه به جهت عمارت مساجد و مدارس در کردستان، روانه دربار شوکت مدار سلطانی کرد...» (مستوره، ۲۰۰۵: ۹۴). مؤلف *زبده‌التواریخ* روایتی متفاوت از این مأموریت ارائه می‌دهد و مدعی است که ملاعبدالکریم به عنوان معترض به استیلای خانه‌پاشا بابان به دربار احمد سوم، سلطان عثمانی رفته است. با وجود این، در ادامه همین گزارش، از توجه سلطان عثمانی به ملاعبدالکریم و حتی از «انعام زیاد و اعطای کرک سمور و سی دست خلعت و دستور صدور فرمان قاضی‌گری اردلان و تجدید فرامین سلاطین عثمانیه را برای سیورغال و اقطاع آب‌اء اجدادی...» سخن می‌راند (قاضی، ۱۳۸۷: ۴۳). بی‌تردید، دستاوردهای مادی و سیاسی همچون کسب مقام قاضی‌گری با حکم سلطان عثمانی، نمی‌تواند حاصل یک سفر غیررسمی و اعتراض‌آمیز باشد. ملاعبدالکریم در این مأموریت، توانست هزینه ساخت مسجد و مناره‌ای نیز از سلطان عثمانی دریافت کند. این مسجد تا دوره امان‌الله‌خان اردلان (حک: ۱۲۱۴-۱۲۴۰ق) برپا بود؛ اما وی که آن را نشانه‌ای از فرهنگ بیگانه می‌دانست، به تخریب آن همت گشود (وقایع نگار، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

در سال ۱۱۴۲ق/۱۷۲۸م، نادرشاه افشار که به حمایت از صفویان در مقابل افغان‌ها و دشمنان خارجی برخاسته بود، در سایه اقتدار نظامی خود، با وجود مقاومت بابان‌ها، به اشغال کردستان توسط آنها خاتمه بخشید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۰۲۶) و بار دیگر، حکومت آن را به اردلان‌ها سپرد. ملامحمد شریف قاضی، در گزارش عزل و نصب‌های مکرر والیان اردلان توسط نادرشاه افشار، ضمن اشاره به گریختن احمدخان اردلان به قلمرو عثمانی و وفات وی در آنجا، از مأموریت ملاعبدالکریم برای استرداد اموال و میراث احمدخان از قلمرو عثمانی خبر داده است. او به دستور سبحان‌وردی‌خان، والی وقت اردلان و پدر احمدخان، به این مأموریت رفت و اموال و ماترک یا به قول مورخ «تنخواه متروکات» احمدخان را از پاشای بغداد گرفت و به سنندج آورد (قاضی، ۱۳۸۷: ۵۰). اگرچه مستوره این روایت، قاضی را تأیید نکرده، قتل قاضی ملاعبدالکریم را در جریان نبرد میان بابان‌ها و

سپاه نادر دانسته است (مستوره، ۲۰۰۵: ۹۶)؛ اما با توجه به تعلق ملامحمد شریف به خاندان موالی، و در نتیجه، آگاهی بیشتر وی به مسائل و افراد خاندان خود، به نظر می‌رسد که روایت قاضی، به واقعیت نزدیک‌تر باشد. البته بی‌ثباتی وضعیت سیاسی کردستان و عزل و نصب مکرر حکام آن ایالت در عهد نادرشاه از یک‌سو، و پیوستگی خاندان موالی به بابان‌ها پیش از آمدن نادرشاه از سوی دیگر، باعث تزلزل موقعیت خاندان موالی شد؛ چنان‌که آنان نزدیک به دو دهه در عرصه سیاست کردستان منزوی شدند و حتی برخی از اعضای این خاندان به عثمانی هجرت کردند (وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۲۰۲).

جایگاه کردستان در سیاست مذهبی نادرشاه

از قرن دهم هجری، سلاطین عثمانی و صفوی، به بهانه اختلافات مذهبی، بارها با یکدیگر منازعه داشتند. نادرشاه که از ادامه این منازعات ناخرسند بود، در صدد برآمد تا با رفع اختلافات مذهبی، این بهانه را برای همیشه از دو کشور بگیرد. مسائل مذهبی، از دو سوی، نادرشاه را به سیاست مذهبی جدیدی وادار می‌کرد؛ از یک‌سو، مشکلات داخلی و بحران مشروعیت، او را برآن داشت تا با تغییر رویکرد مذهبی بر این بحران غلبه کند و از دیگر سو، منازعه با عثمانی را به پایان برساند. از این رو، در آغازین روزهای حکومتش، رسم رایج صفویان در سب و لعن خلفای راشدین را منسوخ کرد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۹۸۳). در سیاست مذهبی نادر، فرقه جعفری دوازده‌امامی بایستی در کنار فرق چهارگانه اهل سنت قرار می‌گرفت. هنوی، رویکرد جدید نادرشاه به مذهب را «ابداع مذهبی» تلقی می‌کند (هنوی، ۱۳۸۳: ۲۶۳)؛ اما برخلاف دیدگاه او، نادرشاه در پی ایجاد آیین جدیدی نبود؛ بلکه هدفش کاهش و رفع اختلافات مذهبی برای پیش بردن سیاست‌هایش بود. در نتیجه این مسائل، توجه به مناطق سنی‌نشین چون قلمرو کردستان اردلان، مهم بود و نادر می‌بایست در عمل، پایبندی خود به سیاست جدید را نشان می‌داد.

نادرشاه برآن شد تا با تمسک به سیاست مذهبی جدید، اختلافات مذهبی با دولت عثمانی و تنش‌های برآمده از آن را به حداقل برساند. وی تساهل و تعامل مذهبی را راهکاری برای کاهش تهاجمات عثمانی‌ها، ازبکان و دیگر حکومت‌های متخاصم سنی‌مذهب می‌دانست که سالیان مدیدی به رویارویی آنان با صفویان منجر شده بود.

علاوه بر آن، به پشتوانه این سیاست جدید، بر آن بود تا به کسب مشروعیت سیاسی در جهان اسلام دست یابد (امیراردوش، ۱۳۸۹: ۱۶۴). بدین منظور، شروط پنج‌گانه‌ای را تنظیم نمود و سفرایی را برای مذاکرات به باب عالی فرستاد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۶۹-۲۷۰). اگرچه نادرشاه در این راه به موفقیت قابل توجهی دست نیافت، اما در سراسر دوران حکومت خود برای دستیابی به این شروط و جلب نظر عثمانی، به انحای مختلف تلاش کرد.

در عرصه سیاست داخلی، نادر برای پیش‌برد اهداف خود تلاش فراوانی کرد. در شرایطی که حکومت افشاریه شکل گرفت، دیدگاه عموم، سلسله جدید را غاصب قدرت صفویان تلقی می‌کرد و حکومت او مشروعیت سیاسی نداشت. نادر و مشاورانش، با تحلیل مذهبی از اوضاع ایران، رویکرد جدیدی اتخاذ کردند تا بنیان‌های مشروعیت حکومت خود را از دین و آموزه‌های شیعی کسب نمایند. آنان از این طریق، به چندین هدف در کوتاه‌مدت و درازمدت تحقق می‌بخشیدند؛ نخست، از بین بردن محبوبیت عمومی حکومت صفویان. دوم، کاهش نفوذ سیاسی و اجتماعی علمای شیعی؛ چراکه علمای شیعی در قالب اندیشه‌های سیاسی خود، به حمایت از مشروعیت دینی حاکمیت صفویان کمک می‌کردند. سوم، بهبود تعاملات با ایالات و ولایات سنی‌نشین (عبدی، ۱۳۹۴: ۴۱).

عملکرد مذهبی نادرست صفویان از اواخر حکومتشان، به واگرایی برخی از این ایالات سنی‌مذهب منجر گردید؛ به‌عنوان مثال، افاغنه سنی‌مذهب بر اساس عدم تعامل مذهبی حکومت مرکزی، در نهایت، واکنش‌هایی انجام دادند که زمینه‌آنی سقوط صفویان را فراهم ساخت. بر اساس این تجارب تاریخی، نادر به منظور کاهش میزان واگرایی سیاسی و مذهبی ایالات و ولایات سنی‌نشین، سعی داشت با تساهل مذهبی، به افزایش همگرایی آنان با دولت مرکزی تحقق ببخشد. طرح سربازگیری از میان ولایات سنی‌نشین (شعبانی، ۱۳۵۹: ۳۰۲)، نمونه‌ای از این تعامل بود که باعث شد تا بخش عمده سپاه نادرشاه، غازیان سنی‌مذهب باشند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۸۸۸-۸۸۷). تثبیت قدرت حکام محلی در ولایات سنی‌نشین همچون کردستان و دخالت در عزل و نصب برخی از مقامات حساس سیاسی و مذهبی، از دیگر اقدامات نادر در این راستا بود؛ چنان‌که به واسطه مداخله نادرشاه در کردستان، در طول ۱۸ سال (از ۱۱۴۲ تا ۱۱۶۰ق)، ۹ بار والی اردلان تغییر کرد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۴۴-۱۳۷). سیاست وی برای اعمال نفوذ و اراده خود در کردستان، باعث شد که عمال و کارگزاران خود را برای نظارت بر اعمال والی، و همچنین دخالت در اداره امور

ولایت، به کردستان گسیل داشت (گلستانه، ۲۵۳۶: ۱۳۳-۱۳۴). علاوه بر این، نادرشاه به مداخله در عزل و نصب کارگزاران و صاحب‌منصبان این ایالت نیز پرداخت که منصب شیخ‌الاسلامی، یکی از آنها بود.

ارتقای خاندان موالی از منصب قضاوت به منصب شیخ‌الاسلامی

شیخ‌الاسلام، یکی از برترین مقامات سیاسی و مذهبی در کردستان اردلان بود. از دوره صفویه، این مقام به طور موروثی در اختیار خاندانی محلی موسوم به سادات شیخ‌الاسلامی بود. سادات شیخ‌الاسلامی که نسب خود را به امام رضا (ع) می‌رساندند، از سادات خورخوره از توابع سنندج بودند (وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۲۰۷). وقایع‌نگار معتقد است که این خانواده از عهد سلطان سنجر دارای منصب شیخ‌الاسلامی در کردستان بوده‌اند (همان: ۲۰۶)؛ اما این مقام که یک منصب دولتی و حکومتی به شمار می‌آید، به صورت رسمی، از زمان صفویه ایجاد شده است. در هر حال، این خانواده در زمان سلیمان خان اردلان و با عنوان شیخ‌الاسلامی به سنندج آمده‌اند. برابر شجره‌نامه آنان مشخص می‌شود که سید احمد شیخ‌الاسلام، در زمان شاه‌صفی به شیخ‌الاسلامی اردلان مأمور گردید (احمدی آیین، چاپ نشده: ۴۸-۴۷).

خاندان سادات شیخ‌الاسلامی، از اواخر دوره صفویه به واسطه افزایش نفوذ سیاسی خاندان موالی، قدرتشان روبه افول گرایید. پیش‌تر ذکر شد که ملاعبدالکریم، شخصیت جاه‌طلب خاندان موالی، در آشوب‌های داخلی ایران پس از سقوط صفویه و نفوذ بابان‌ها در کردستان، موقعیت خود و منصب موروثی قضاوت را در خاندان موالی با حکم سلطان عثمانی تثبیت نمود (قاضی، ۱۳۸۷: ۴۳).

اگرچه پس از ملاعبدالکریم مدتی خاندان موالی منزوی شدند و حتی برخی از آنان همچون ملاحسین، نبیره ملایعقوب، از سنندج هجرت نموده و به عثمانی رفت و در آنجا هم «صاحب شئون‌ات آمده و محترم و معزز گشت» (وقایع‌نگار، ۱۳۸۱: ۲۰۲)؛ اما برخی دیگر از آنان، مانند ملامصطفی، فرزند ملاعبدالکریم، در سنندج ماند و با نزدیکی به نادرشاه افشار، به مقام شیخ‌الاسلامی دست یافت (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران،

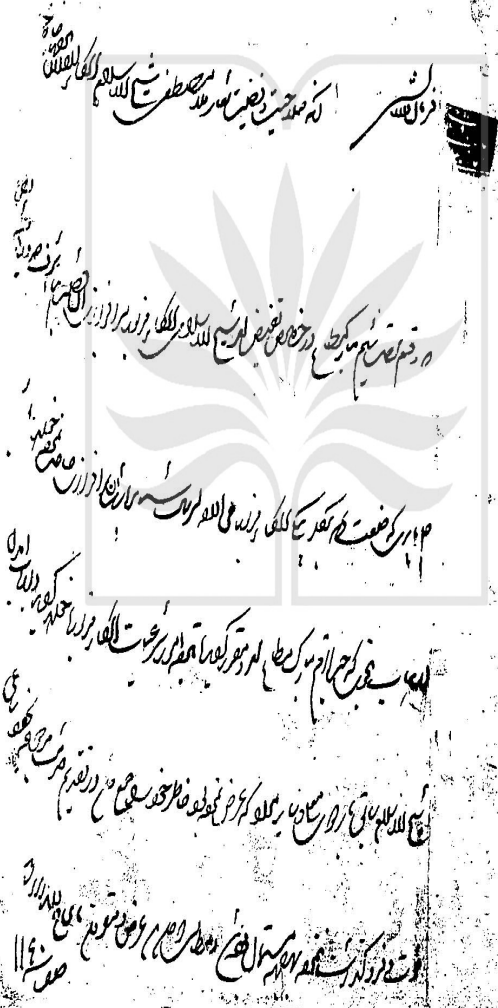
دوخ،

اندان
شاه

معنا
ریق
ه با
دند.

سی
ن برد
ن، از
شد.

نه رقم
شرف
ت آن
دیده،
ز سایر
افوت
بر سنه



۸۹۰۳۴

شاء

گشت

دل

زین

: ۱۳۷۹

حال

موالی ه

قرار گرف

به ند

که نادرث

قدرت م

حکم سا

آنان از ا

کردستان

سیاست

مقاماتی

۱ - متن سنه

«ابلاغ فرم

سجع مهر

فرمان والا

مرحمت

صدور

سرافراز

[متوجه

موارد ک

و فروگ

۱۱۶۰»

از این رو، با جابه‌جایی برخی از نیروهای بومی و تغییرات مناصب آنان، بر آن شد طیفی از نیروها را در رأس امور قرار دهد که راهبر سیاست‌های مذهبی او در محل باشند. از واکنش خاندان سادات شیخ‌الاسلامی در خصوص نقل و انتقال این منصب، گزارشی در منابع انعکاس نیافته است؛ اما این پرسش به جای خود باقی است که چرا در عهد نادرشاه، سادات شیخ‌الاسلامی نتوانستند جایگاه خود را حفظ کنند؟ علت کم‌توجهی نادر به خاندان شیخ‌الاسلامی چه بود؟ در این زمینه نیز منابع ساکت‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد که از تأمل بر ادعای سیادت خاندان صفوی (اسکندر منشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷) و هم‌اینکه خاندان شیخ‌الاسلامی خود را از سادات می‌دانستند و به امام رضا (ع) منسوب می‌داشتند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۴۸)، بتوان پاسخ مناسبی برای این پرسش یافت؛ بدین معنا که خاندان شیخ‌الاسلام با منتسب کردن خاندان خود به امام رضا (ع) و اقدام به ساخت بارگاهی به نام «هاجره خاتون» در سنندج و اعلام این موضوع که ایشان خواهر امام رضا می‌باشد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۹)، همسویی خود با خاندان صفوی و ترویج سیاست‌های صفویه در کردستان را نشان داده بودند. بر این اساس، می‌توان در نظر گرفت که خاندان شیخ‌الاسلامی به حفظ سلاطین صفوی تمایل داشتند و این امر، در تقابل با سیاست کسب مشروعیت سیاسی نادرشاه، مخصوصاً بعد از تاج‌گذاری وی در دشت مغان قرار داشت. بنابراین، شاید بتوان یکی از علل اصلی رویگردانی نادرشاه از خاندان شیخ‌الاسلامی را در همین امر دانست که او با برکشیدن رقبای آنان (خاندان موالی) که گرایش‌های اهل سنت بیشتری داشتند، در صدد تضعیف خاندان شیخ‌الاسلامی به عنوان دوستداران یا حامیان سلاطین صفویه بود.

ظاهراً ملامصطفی چند سال در سمت شیخ‌الاسلامی سنندج باقی بود. ملامصطفی در این زمان، نقش مهمی در دستگاه حکومت محلی اردلان ایفا نمود و بارها در مقام مشاور والی اردلان ظاهر شد (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۱۹، ۱۲۱ و ۱۲۲). او به عنوان سفیر والی اردلان، مأموریت‌های سیاسی بسیاری به انجام رساند. در جریان یکی از این مأموریت‌ها، وقتی از سوی حسنعلی خان اردلان حامل پیام صلح و دوستی برای کریم‌خان زند بود، گروگان گرفته شد و در جریان حمله کریم‌خان به سنندج (گلستانه، ۱۳۹۱: ۱۷۹) همراه با لشکر زند به کردستان بازگشت (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

لامصطفی در نهایت، در جریان یکی از مأموریت‌های سیاسی خود، به سال ۱۱۶۷ ق

به قتل رسید. بدین ترتیب که آزادخان افغان، این زمان در برابر مبلغی، حکومت کردستان اردلان را به سلیم‌پاشا بابان سپرد (مصنف، ۲۵۳۶: ۴۹). ملامصطفی که همراه حسنعلی‌خان اردلان حاکم وقت کردستان برای اعتراض این انتصاب، نزد او رفته بود، کاری از پیش نبرد. آزادخان به محض ورود حسنعلی‌خان، او را حبس و همراهانش، یعنی ملامصطفی شیخ‌الاسلام و عبدالله‌سلطان را به قتل رساند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۵۳).
ظاهراً پس از قتل ملامصطفی، در آشوب‌های داخلی کردستان و عزل و نصب‌های مکرر این دوران، خاندان موالی نتوانستند از عنوان و مقام جدید خود دفاع کنند. بر ما معلوم نیست که این مقام، دوباره به خاندان سادات شیخ‌الاسلام تفویض شده باشد یا نه؟ نکته قابل توجه آنکه تا اوایل دوره قاجار، گزارش‌های منابع محلی، انعکاسی از نام شخصی که دارنده این عنوان و مقام باشد، به دست نمی‌دهند. بر اساس برخی از تحقیقات جدید، این مقام در زمان خسروخان بزرگ اردلان، از تشکیلات اداری خاندان اردلان حذف شد (احمدی آیین، چاپ نشده: ۴۸-۴۷). نگارندگان در بررسی منابع، از حذف و دلایل حذف مقام شیخ‌الاسلام توسط خسروخان، به گزارش صریحی برخوردار نشده‌اند؛ اما با توجه به سکوت منابع درباره عنوان و مقام شیخ‌الاسلام تا اوایل دوره قاجار و نیز جریان اتحاد خاندان وکیلی و سادات شیخ‌الاسلام، این فرضیه قابل طرح است که اتحاد سادات شیخ‌الاسلام و خاندان وکیل، به دوران پیش‌تر، یعنی زمان رویارویی محمدرشید بیگ وکیل با خسروخان بزرگ بازگردد و سلب مقام شیخ‌الاسلامی از سادات شیخ‌الاسلام نیز از پیامدهای این اتحاد بوده است.

تفویض مجدد منصب شیخ‌الاسلام به خاندان موالی

اوایل دوره قاجار بار دیگر که منابع از عنوان شیخ‌الاسلام برای سادات شیخ‌الاسلام نام می‌برند، مقارن با جلوس امان‌الله‌خان بزرگ (حک: ۱۲۱۴-۱۲۴۰ق)، فرزند خسروخان بزرگ است. در جریان شورش خاندان وکیل علیه امان‌الله‌خان، سید محمود شیخ‌الاسلام و سید زکی، از چهره‌های شاخص سادات شیخ‌الاسلام، از متحدان خاندان وکیلی بودند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۷۷-۳۷۸).

خاندان وکیل، یکی از خاندان‌های معروف کردستان بودند که نسل اندر نسل متصدی شغل وکالت بودند و دومین خاندان قدرتمند پس از اردلان‌ها به حساب می‌آمدند. سابقه

دشمنی آنان با اردلان‌ها، به دوره خسروخان بزرگ، پدر امان‌الله‌خان بازمی‌گشت (در این مورد، نک: ثواقب و مظفری، ۱۳۹۷: ۹-۳۳). تضاد و تصادم منافع خاندان اردلان و خاندان وکیل، به رویارویی آشکاری تبدیل گردید. در این واقعه که به کودتایی درون حکومتی می‌مانست (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۷۷)، منزل سید محمود شیخ‌الاسلام، مرکز تجمع مخالفان والی اردلان بود. با وجود یک دوره تنش میان خاندان اردلان و خاندان وکالت و متحدانشان، امان‌الله‌خان با درایت و جلب حمایت فتحعلی‌شاه قاجار، توطئه آنان را خنثا کرد و در یک تسویه حساب شخصی، خاندان وکیل را قتل عام و بسیاری از آنان را تبعید نمود (بابانی، ۱۳۷۷: ۶۰). اگرچه سادات شیخ‌الاسلام توانستند در آن زمان از خشم والی در امان بمانند، اما از انتقاد علیه والی و عملکرد او، دست بر نداشتند. در نتیجه این انتقادات، سال ۱۲۳۰ ق سید محمود شیخ‌الاسلام و سید زکی، به دستور والی به قتل رسیدند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۹۰-۱۹۱) و مقام شیخ‌الاسلامی، از خاندان آنها منقطع گردید و به خاندان موالی سپرده شد (وقایع نگار، ۱۳۸۱: ۲۰۷). بنابراین، خاندان موالی، در طول حکومت قاجار، متصدی منصب شیخ‌الاسلامی کردستان شدند.

نتیجه

خاندان موالی، به عنوان یکی از خاندان‌های وابسته به دستگاه قدرت بنی‌اردلان، بر کردستان اردلان حاکمیت معنوی داشتند و طی حیات خویش از آغاز تا دوره مذکور، در برهه‌های زمانی مختلف همواره در رخدادهای سیاسی کردستان اردلان نقش پُررنگی داشتند. شرکت در رویدادهای سیاسی، بخشی از تلاش آنان در راستای تثبیت موقعیت اجتماعی و کسب امتیازات بیشتر بود. جایگاه معنوی این خاندان در کردستان اردلان، اقتدار آنان را در تمامی دوره‌ها و حتی در فراز و فرود حکومت اردلان‌ها و دوران سلطه بیگانگان بر کردستان حفظ نمود. این خاندان، با گسترش نفوذ خود در کردستان و نزدیکی به مرجع قدرت، چه در زمان حکومت والیان و چه در غیبت آنان، توانستند ضمن حفظ امتیازات پیشین خود، به عناوین ممتازتری دست یابند که مهم‌ترین این عنوان، شیخ‌الاسلامی بود. نخستین مرتبه دستیابی آنها به شیخ‌الاسلامی، در اواخر حکومت نادرشاه در سال ۱۱۶۰ بود و قطعاً سیاست‌های مذهبی نادرشاه نیز در اعطای این مرتبه اداری، نقش تعیین‌کننده‌ای

داشته است. اگرچه احراز اولیّه این عنوان در نخستین مقطع زمانی آن محدود بود، اما از دوره قاجار، خاندان موالی، علاوه بر مقام قضاوت، شیخ‌الاسلامی نیز در میان آنان موروثی شد و تا زمان سقوط اردلان‌ها در ۱۲۸۴ق و حتی پس از آن نیز تداوم یافت.

منابع

الف. کتاب

۱. اردلان، (ماه شرف خانم) مستوره (۲۰۰۵)، **تاریخ الاکراد**، با مؤخره: میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار، ویرایش: جمال احمدی آیین، اربیل: آراس.
۲. اردلان، خسرو بن محمد بن منوچهر (مصنف) (۲۵۳۶)، **لب تواریخ «تاریخ اردلان»**، تهران: کانون خانوادگی اردلان.
۳. اردلان، شیرین (۱۳۸۷)، **خاندان کرد در تالاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی**، ترجمه: مرتضی اردلان، تهران: نشر تاریخ ایران.
۴. استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۴۱)، **جهانگشای نادری**، به اهتمام: سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار ملی.
۵. اسکندر منشی (۱۳۸۲)، **تاریخ عالم‌آرای عباسی**، به اهتمام: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۶. امیر اردوش، محمدحسین (۱۳۸۹)، **تأملی بر مسأله وحدت اسلامی از دیرباز تا دیروز**، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۷. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، **تاریخ منتظم ناصری**، تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
۸. بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷)، **سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان**، به کوشش: محمدرئوف توکلی، چ ۲، تهران: توکلی.
۹. بدلیسی، شرف‌الدین (۱۳۷۷)، **شرفنامه**، به اهتمام: و. ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
۱۰. تاورنیه (۱۳۶۹)، **سفرنامه تاورنیه**، ترجمه: ابوتراب نوری، تصحیح: حمید شیرانی، تهران: کتابخانه سنایی.

۲۷۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

۱۱. سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵). تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تصحیح: حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر.
 ۱۲. شعبانی، رضا (۱۳۵۹)، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۳. قاضی ملامحمد شریف (۱۳۸۷)، زبدة التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان، به کوشش: محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی.
 ۱۴. کمپفر (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر، ترجمه: کیکائوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
 ۱۵. گلستانه، ابوالحسن بن محمدمین (۲۵۳۶)، مجمل التواریخ، به اهتمام: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۶. محمدکاظم، مروی (۱۳۶۴)، تاریخ عالم‌آرای نادری، تصحیح: محمدمین ریاحی، تهران: زوار.
 ۱۷. مردوخ کردستانی، آیت‌الله شیخ محمد (۱۳۷۹)، تاریخ مردوخ، تهران: کارنگ.
 ۱۸. میرزاسمیعا (۱۳۶۸)، تذکرة الملوك، تصحیح و تعلیقات: مینورسکی، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر.
 ۱۹. وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱)، حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، به کوشش: محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی، چاپ دوم.
 ۲۰. هنوی، جونس (۱۳۸۳)، زندگی نادرشاه، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی - فرهنگی.
- ب. مقالات
۱. بهرامی، روح‌الله و پرستو مظفری (۱۳۹۰)، «کارکرد، تقسیمات و ساختار تشکیلاتی والی‌نشین اردلان در عهد قاجار»، پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال سوم، شماره دوم، پیاپی ۱۰: ۵۱ - ۷۲.
 ۲. ثواقب، جهان‌بخش و پرستو مظفری، الهام امیدفر (۱۳۹۷)، «رابطه دو خاندان کردی «وکیل» و «اردلان» در سال‌های ۱۱۹۳ تا ۱۲۱۷ق»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال بیست‌وهشتم، دوره جدید، شماره ۳۷، پیاپی ۱۲۷: ۹ - ۳۴.
 ۳. — (۱۳۹۸)، «تکاپوهای سیاسی و نظامی خاندان بابان در کردستان ایران و پیامدهای آن (۱۱۰۵ - ۱۱۹۳ق)»، مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، دوره ۱۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۴۱، بهار ۱۳۹۸: ۶۵ - ۹۱.

رحمتی، محسن و پرستو مظفری (۱۳۹۶)، «جایگاه و کارکرد خاندان وزیری در تاریخ کردستان در دوره اول قاجار (۱۲۶۲ - ۱۱۹۹ق)»، پژوهش‌های علوم تاریخی دانشگاه تهران، دوره ۲، شماره ۹، پیاپی ۱۶: ۳۱ - ۵۰.

فرزی، فرزاد و رمضان رجبی (۱۳۹۴)، «ساختار سیاسی - اداری خاندان اردلان کردستان (با تکیه بر مناسبات با صفویان)»، تاریخ‌نامه خوارزمی، شماره ۷: ۱۴۵ - ۱۷۱.
عبدی، زهرا (۱۳۹۴)، «اندیشه تقریب شیعه و سنی: سیاست سنی‌گرایی نادرشاه»، فصلنامه مطالعات تقریب مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، سال یازدهم، دوره جدید، شماره ۳۳: ۴۱ - ۴۵.

مظفری، پرستو و فریده مروتی و فرانک کوشکی (۱۳۹۵)، «جایگاه سیاسی - فرهنگی خاندان قادری در کردستان دوره قاجار»، کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی، تهران، آذر ۱۳۹۵.